

گپی با مژده خدای، شاعر همشهری؛

دختر پسته و پسته

سمیرا سرچمی

مصاحبه

که می‌شنوم لذت می‌برم. شایدم دلیل دیگه ش این باشد که در این نوع شعر مطالعه و دقت کافی ندارم.

در قالب های کهن چه طور می‌شود سرود که حس و حال امروز و زبان امروز

و باز تاب دغدغه های زندگی انسان امروز باشد؟

شعرهای انتقادی دست به دست در فضای مجازی می‌چرخند و در خنده ی تحسین آمیزی از سوی مخاطب، رسوب می‌کنند و این جریان معمول می‌شود مثل چوک‌هایی که همیشه دارد پخش می‌شود و پخش شده و مردم برای خنده دست به دستشان می‌کنند. بنابراین تنها نتیجه ای که تا به امروز بهش رسیدم این هست که انرژی ام را بگذارم روی حوزه ای که صدرصد در دسترسم است و کارم روی آن نتیجه می‌دهد و آن حوزه چیزی نیست جز وجود خودم که دارم سعی‌ام را می‌کنم و فکر می‌کنم به عنوان یک شهروند معمولی در حال حاضر، تنها قدرتی که دارم این است که خودم را به یک انسان سالم تبدیل کنم.

زبان شعر چگونه زبانی است؟

شاعر وقتی به اصول و قواعد شعر کلاسیک کاملاً مسلط می‌شود و نمی‌خواهد تلاش کند در این مورد، دیگر برایش آن قدری که دست و پاگیر می‌نماید، نیست. او می‌تواند هر نوع افکاری را بریزد توی این قالب شکل و فرمش بدهد و ارائه بدهد. و در مورد زبان، به نظر من قرن‌ها پیش سعدی با شیوه ی سهل و ممتنع به همه یاد داد که می‌شود زبان کاملاً روان و متناسب با هر دوره ای را در قالب کلاسیک بکار برد. همان طور که امروز هم میبینیم مضامین امروزی و زبان جاری جامعه جای خودش را کاملاً باز کرده در شعر امروز. اما در عین حال، خب تفاوتش گاهی مثل درست کردن یک غذا و شیرینی با قالب می‌ماند تا با دست و بدون شکل خاص. زحمت مضاعفی را می‌طلبد ولی در عین حال نتیجه ی کار شکیل تر است.

مزه‌اش خوش‌مزه و متفاوت باشد بله. یک نمونه از این طور شعر خودتان که به زبان امروز و جنس مشکلات امروز نزدیک است را بخوانید.

من بهترم و نیست ملالی، تو چطور؟

پلکی بزنم، گذشته سالی تو چطور

تنها نشدم هنوز، گنجشک، درخت

میبرسد از این حقیر حالی، تو چطور

از یاد نرفته ام و همبسترمند

گل‌های قشنگ و سرخ قالی، تو چطور؟

تا در قفسم، مشکل چندانی نیست

پر بسته شدن، شکسته بالی، تو چطور؟

گهگاه کمی سکوت را می‌شکند

یک پارس سگ در این حوالی تو چطور؟

من مرجع تقلید دلم گنجشک است

راضی شده ام به نان خالی تو چطور

هی جار نمی‌زنم ولی همراهم

با دست فروشان خیالی تو چطور

گاهی بلدم کمی تراویدن را

در مکتب کوزه ی سفالی، تو چطور؟

روانشناسی خوانده و حالا مشاور خانواده

است. با این اوصاف او شعر می‌گوید، شاعر است و بدین ویژگی در میان علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر در سیرجان، شناخته شده. مژده خدای متولد پاییز ۵۶ است و شعر سرودن را از چهارم دبستان آغاز کرده. از همان ابتدا با علاقه به رعایت وزن و قافیه. بعدها شعر را جدی گرفت و در انجمن‌ها و جشنواره‌ها هم شرکت کرد و مطرح شد و مقام آورد. با او درباره شعر و فضای امروز آن در سیرجان گپی زدیم.

از کی به صورت جدی وارد فضای شعر سیرجان شدی و از چه کسانی تاثیر

گرفتی؟

از دوران راهنمایی در جلسات شعر شرکت می‌کردم و بعنوان یکی از اعضای شعر سیرجان پذیرفته شده بودم. پدرم حافظ خوان و شاهنامه خوان بود، و من بیشتر تحت تاثیر این شعرا بودم. اوایل هم زبان شعریم به همون سبک‌ها نزدیک بود. ولی کم کم که بزرگ‌تر شدم احساس کردم با این زبان شعر ارتباطی را که باید برقرار نمی‌کنم و شعرهایم خودبخود به زبان امروز نزدیک تر شد. بعدها که نوجوان بودم توی انجمن‌های شعر از اشعار معاصر زیاد حرف زده می‌شد و در موردشان بحث می‌شد. منم کماکان تحت تاثیر زبان شعری اون‌ها بیشتر و بیشتر قرار گرفتم.

ز انجمن شعر و کانون هنر در آن سال‌ها بیشتر بگو. هنوز هم در قالب های

کلاسیک شعر می‌گویید؟

انجمن شعر اوایل نوجوانیم، توی اداره ارشاد قدیم بود به ریاست آقای نیک نفس. و با مسئولیت زنده یاد رعایی و خانم احمدپور ... ولی بعدها کانون های هنر مرکز تجمع شدند. یه مکان هایی به اسم کانون هنر که هر روز کوله ی همه پشتشون بود از این خونه اجاره‌ای به اون خونه اجاره ای، با کلی مشکلات.

انسجام بین بچه ها آرام آرام به دلیل همین مشکلات و مسائل دیگری که در دل جمعها رخ میداد، از بین رفت، تا جایی که جلسات ساختمان نوتاسیس غدیر هم نتوانست آن برگرداند.

بعدها عملاً مدت‌ها انجمن واحد مشخصی نبود تا به همت ابوالفضل عمادآبادی عزیز و بعضی دوستان دیگه مجدداً در موسسه معراج فعالیت‌ها از سر گرفت که متأسفانه من دیگه هنوز حس و حال قدیم را به این دوره می‌پیدا نکردم و همچنان شرکت نمی‌کنم.

چرا؟

منتظر خودمم که یک روز بیاد دستم رو بگیره و دوباره بیره یه جایی که حضور خلوت انس است و دوستان جمعند.

هنوز هم در قالب های کلاسیک شعر می‌گویی؟

بله. از طرفی علاقه ی بیشتری به این سبک دارم، و از طرف دیگه شاید استعداد خوبی برای شعر آزاد ندارم. ولی در عین حال شعر آزاد خوب